

مسئولیت و کیل ناشی از توقیف اموال

دکتر جلیل مالکی* حمید بذریچ**

تاریخ دریافت: تاریخ پذیرش:

چکیده

توقیف اموال، گاه؛ نتیجه اجرای حکم است و گاه نیز؛ مقدمه‌ای است بر آن. نتیجه توقیف نیز، حسب نوع مال و توقیف، می‌تواند محدودیت و یا سلب کامل سلطه‌ی متصرف و مالک نسبت به مال باشد. توقیف اموال موجب ورود زیان به مخاطب آن می‌شود، لیکن این زیان مستحق جبران نیست، چرا که وفق مقررات قانونی بوده است، اما چنان چه اقدامات مزبور به لحاظ قانونی دچار ایراد باشد و خللی به ارکان آن وارداید، می‌تواند سبب نقض توقیف و مسئولیت خاطی باشد.

در فرآیند توقیف اموال، اشخاص مختلف حسب منافع و وظایفشان نقش دارند که عبارتند از؛ درخواست کننده توقیف، وکیل وی، قاضی آمر توقیف و مامور اجرا، مجری توقیف که هر یک از آنها حسب مورد، برای استیفاء حقوق و یا انجام وظایف خود باید در محدوده چارچوب‌های مقرر عمل نمایند، در غیر این صورت، چنان چه زیان ناروایی به طرف توقیف وارد آید، خاطی به عنوان مسئول جبران خسارت شناخته خواهد شد.

مکانیزم مسئولیت هر یک از افراد مذکور متفاوت است و قانون گذار بنا به نقش هر یک از آنها، نوع و درجه‌ای خاص از مسئولیت را برایشان پیش‌بینی نموده، لذا منبع و ارکان مسئولیت هر یک متمایز از دیگری است.

آن چه در این مقاله کوشیده شده به آن پرداخته شود، مسئولیت وکیل ذینفع توقیف ناشی از نفس توقیف اموال است و چارچوب این تحقیق محدود به زیان‌هایی است که صرف وقوع توقیف به طرف آن وارد می‌آورد.

واژگان کلیدی: مسئولیت وکیل - مسئولیت قهری - مسئولیت قراردادی - تعهد وکیل - ارکان مسئولیت وکیل - ورود خسارت - رابطه‌ی سببیت - مصادیق مسئولیت وکیل - توقیف واهی - قصد اضرار .

* استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

** کارشناس ارشد حقوق خصوصی

مقدمه

مجموعه‌ای که امروز، تحت عنوان علم حقوق در اختیار ماست همانگونه که آغاز کار نیست، مسلماً پایان کار هم نخواهد بود و تا زمانی که روابط انسانی در جوامع پابرجاست، باب توسعه علم حقوق نیز مفتوح است و نظرات جدید که در سایه تحقیق و نگارش به دست خواهد آمد، از جمله اسباب این توسعه به شمار می‌رود .

یکی از نهادهایی که در طول آیام ایجاد شده و توسعه یافته است، مسئولیت مدنی است، این جوانه بارور شاخ و برگ گرفت، به نحوی که امروزه این ضرورت که مسئولیت مدنی به عنوان شاخه‌ای مستقل از حقوق مدنی مطرح گردد، احساس می‌شود.

مسئولیت مدنی؛ به لحاظ کثرت موضوعات تحت شمول؛ امروزه دامنه گسترده‌ای دارد و بر خلاف سابقه‌اش در فقه که تحت عنوان؛ ضمان قهری؛ صرفاً محدود به غصب، اتلاف اموال، تسبیب و موارد مشابه می‌شد، موضوعاتش دچار تکثر گردیده است تا بدان جا که دامنه‌اش از ضرر ناشی از جرم فراتر رفته و به زیان معنوی ناشی از نقض تسری یافته است و همین عموم شمول، عده‌ای را بر این باور داشته که قایل به مسئولیت مدنی بر سایر گرایش‌های حقوق شوند.

از سوی دیگر؛ مسئولیت مدنی می‌تواند به عنوان معیاری برای سنجش میزان توسعه و پیشرفت فرهنگ حقوقی در هر جامعه مطرح باشد و سهولت در جبران خسارت و گستردگی نوع خسارات قابل جبران، عناصر این سنجش هستند.

درخصوص مفهوم مسئولیت مدنی؛ به مانند بسیاری از نهادهای حقوقی، تعریف واحدی از سوی حقوق دانان ارائه نشده اما به نظر می‌رسد، می‌توان مسئولیت مدنی را چنین معرفی نمود؛ هرگاه شخص متعهد به جبران خسارت وارد به دیگری باشد که این خسارت به طوری متسبب به وی باشد و او هیچ حق مشروعی در اضرار به غیر نداشته باشد، مسئولیت مدنی در جبران خسارت خواهد داشت.

همان گونه که گفته شد مسئولیت مدنی دامنه‌ای وسیع دارد، هر جاکه بحث از ورود خسارت و جبران آن مطرح باشد، باید مسئولیت مدنی را موضوع بحث دانست و از جمله مواردی که در آن ورود زیان و الزام به جبران خسارت به وسیله عامل آن متصور است، توقیف اموال می‌باشد.

البته لازم به ذکر است چنانچه توقیف زبانی را به دیگری وارد آورد که بنا بر قانون، زیان دیده مستحق تحمل آن زیان نبوده باید مورد را از مصادیق مسئولیت مدنی انگاشت؛ چرا که در غیر این صورت محملی برای جبران خسارت باقی نمی‌ماند، در این نوشتار به دنبال بررسی این موضوع هستیم.

توقیف اموال از موضوعات اجرای احکام مدنی است؛ که شاخه‌ای از آیین دادرسی مدنی محسوب می‌گردد. توقیف به مفهوم سلب آزادی است که توقیف معرب آن است و مقصود از توقیف اموال هم سلب آزادی سلطه مالک یا متصرف نسبت به مال مورد توقیف، می‌باشد.

توقیف اموال، عملی قهری و غیرارادی نیست که فارغ از اراده اشخاص محقق شود، بلکه مستلزم یکسری مقدمات و لوازم است که این مقدمات و لوازم از سوی اشخاص مختلف به لحاظ نقششان در فرآیند توقیف تحقق می‌یابد.

اشخاص مزبور و نقششان در توقیف عبارتست از؛ ذی نفع توقیف (محکوم له)، وکیل وی، امرتوقیف (قاضی) و مجری توقیف (دادورز) که از مجموعه آن‌ها به علاوه مخاطب توقیف (محکوم علیه) به عنوان اصحاب توقیف، یاد می‌کنیم و در این مقاله مسئولیت وکیل، ناشی از توقیف اموال را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در مبحث اولیه مسئولیت وکیل در برابر موکل خود ناشی از توقیف اموال و در مبحث دوم به مسئولیت وکیل در مقابل اشخاص ثالث ناشی از توقیف اموال خواهیم پرداخت.

مبحث اول: مسئولیت وکیل در مقابل موکل ناشی از توقیف اموال

در این مبحث؛ به مسئولیت وکیل دادگستری در مقابل موکل خود ناشی از توقیف اموال خواهیم پرداخت. موضوع مبحث حاضرین است که چنانچه وکیلی اقدام به توقیف اموال طرف مقابل دعوی به نفع موکل خود بنماید، در این موارد آیا وکیل ممکن است دچار مسئولیت شود و به طور کلی منبع مسئولیت وکیل چیست و ارکان آن چگونه است؟

گفتار اول: نوع مسئولیت وکیل در برابر موکل

حقوق دانان به طور کلی مسئولیت مدنی را از حیث منشا به دو نوع مهم تقسیم نموده‌اند، که مسئولیت قهری و مسئولیت قراردادی می‌باشند.^۱

مسئولیت قهری در مواردی موضوعیت پیدا می‌کند، که عامل زیان و متحمل زیان، هیچ‌گونه قراردادی در خصوص موضوع زیان با هم ندارند و از همین رو این نوع از مسئولیت را مسئولیت خارج از قرارداد هم می‌نامند، چرا که بین عامل زیان و متحمل زیان، قرارداد خصوصی مبنی بر این که در آن مورد خاص زبانی به هم وارد نکنند، موجود نمی‌باشد. اما مسئولیت قراردادی؛ «عبارت از مسئولیت کسی است که به موجب عقدی از عقود معین یا غیر معین، تعهدی را پذیرفته باشد و به علت عدم انجام تعهد یا تأخیر در آن جام تعهد یا در ارتباط با عدم انجام تعهد، خسارتی به متعهد وارد کند که در این صورت متعهد مکلف است خسارت وارده را جبران کند»^۲.

بنابراین، در مسئولیت قراردادی ما با دو تعهد برای مسئول مواجه هستیم، یک تعهد همان «تعهد اصلی» است که ناشی از قرارداد می‌باشد و شخص متعهد به انجام آن بوده لیکن آن را نقض کرده است و تعهد دیگر همان تعهد ثانوی یا فرعی است که بر عهده متعهد اصلی، به واسطه نقض تعهد اصلی ناشی از قرارداد قرار می‌گیرد.^۱

برای تمیز مسئولیت قراردادی از قهری، ذکر این مثال مناسب است که؛ شخصی تعهد به حمل کالاهای متعلق به تاجر از انبار تاجر تا اسکله در موعد مقرر با کامیون خود می‌نماید، در هنگامی که متصدی حمل اقدام به بارگیری می‌کند، در هنگام خارج شدن از انبار بر اثر بی احتیاطی خود با قسمتی از ساختمان انبار برخورد کرده و موجب تخریب آن می‌شود. به دلیل این حادثه، متصدی حمل موفق به آن جام تعهد خود در موعد مقرر نمی‌گردد، بنابراین؛ تاجر از این بابت متضرر می‌شود در نتیجه؛ متصدی حمل به تاجردوزیان متفاوت را وارد آورده، یکی تخریب انبار وی و دیگری عدم آن جام تعهد خود در حمل کالا در این جا باید گفت؛ مسئولیت اول دارای منشا قهری بوده و مسئولیت دوم دارای منشا قراردادی می‌باشد. بنابراین؛ باید در ابتدا ببینیم که مسئولیت وکیل نسبت به موکل، دارای چه‌ای قراردادی است و یا مسئولیت قهری محسوب می‌شود. به عقیده برخی؛ مسئولیت‌های حرفه‌ای به طور کلی دو بعدی هستند به عبارت دیگر، یک فرد حرفه‌ای، علاوه بر مسولیت‌هایی که مانند افراد غیر حرفه‌ای در رعایت

^۱ ناصر، کاتوزیان، الزامات خارج از قرارداد ضمان قهری، ج ۱، ص ۷۲

^۲ علیرضا، یزدانیان، حقوق مدنی قلمرو مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران، نشر اربستان، ۱۳۷۱، ص ۵۹

^۱ ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۷۲

مراقبت‌های لازم مبنی بر آسیب نرساندن به حقوق دیگران در حین کار دارد، به اقتضای موقعیت شغلی و اعتمادی که مشتریان وی به مهارت و کاردانی او دارند و به همین اعتبار انجام کار یا خدمتی را به او ارجاع می‌نمایند، مسئولیت مضاعفی را در قالب قرارداد خدمت، برای رعایت حداکثر مهارت فنی خود در انجام آن می‌پذیرد. از همین رو در دو بند بعدی مسئولیت وکیل را با مسئولیت قهری و قراردادی تطبیق می‌کنیم.

بند اول: انطباق مسئولیت وکیل دادگستری ناشی از توقیف اموال با مسئولیت قهری

همان طور که قبلاً ذکر شد از انواع مسئولیت، مسئولیت قهری یا خارج از قرارداد است که آن را ناظر بر مواردی می‌دانند که رابطه‌ی قراردادی میان عامل زیان و متحمل زیان موجود نمی‌باشد. برای مثال؛ چنان چه شخصی سبب تخریب ملک متعلق به دیگری شود مسئولیت جبران خسارت وارده به مالک را دارد و مسئولیت وی قهری است چرا که هیچ گونه قراردادی مابین عامل زیان و متحمل آن وجود ندارد.

بنابراین؛ با توجه به تعریف مسئولیت قهری و نیز وجود رابطه قراردادی بین وکیل و موکل شاید قهری بودن مسئولیت وکیل غیر ممکن به نظر آید، مسئولیت وکیل صرفاً یک مسئولیت قراردادی به نظر می‌رسد. باین وجود مواردی وجود دارد، که علی‌رغم وجود قرارداد مابین وکیل و موکل، مسئولیت وکیل قهری به نظر می‌رسد، که به ترتیب این موارد را بررسی می‌کنیم.

الف: مسئولیت وکیل ناشی از مشاوره

همان طور که در مبحث اول گفته شد؛ یکی از انواع خدمات وکیل رایحه مشاوره به مراجعین خود می‌باشد. برای مثال؛ چنان چه شخصی به وکیل برای مشاوره مراجعه کند و وکیل او را در مقام مشاوره به توقیف اموال خوانده ترغیب نماید. آیا در این گونه موارد رابطه‌ی وکیل و موکل را بطه‌ای قراردادی است و یا رابطه آن‌ها مبتنی بر قواعد قهری مسئولیت مدنی می‌باشد؟ وجود توافق بین وکیل و مراجعه کننده امری بدیهی است، چرا که مراجعه شخص و نیز پذیرش او از سوی وکیل با اراده آزاد بوده است. حتی عدم وجود توافق کتبی و صریح بین آن‌ها مانع از قراردادی تلقی کردن رابطه آن‌ها نیست، چرا که ماده ۱۹۳ مقرر می‌دارد که؛ «انشای معامله ممکن است به وسیله‌ی عملی که مبین قصد و رضا باشد....» درخواست مشاوره و رایحه مشاوره خودش به تنهایی می‌تواند توافق فعلی باشد در نتیجه؛ رابطه‌ی فی مابین را باید رابطه‌ی قراردادی دانست.

البته در صورت قراردادی دانستن رابطه باین ایراد ممکن است مواجه شویم، که وکیل به کدام تعهد قراردادی خود عمل نکرده که مستوجب مسئولیت وی شده است، به عبارت دیگر در مثال بالا وکیل را بر چه مبنایی می‌توان مسئول دانست؟

باید گفت؛ وکیلی که به دیگری مشاوره می‌دهد، در رایحه مشاوره خود ملزم به رعایت صداقت و دقت می‌باشد. این تکلیف همواره برای وکیل موجود است و ملزم به رعایت آن نیز هست. اما این تکلیف ناشی از توافق طرفین نیست، بلکه به حکم قانون و به دلیل دیگر ملاحظات بر عهده وکیل قرار گرفته و نمی‌توان آن را یک تعهد کاملاً قراردادی دانست. به عبارت دیگر؛ وکیلی که مراجعه کننده خود را به توقیف اموال طرف دعوایش راهنمایی کرده، تضمینی در خصوص موفقیت اقدام موکل به او به صورت قراردادی نداده است. بنابراین، چگونه باید او را به واسطه نقض تعهد و قرارداد وی مسئول دانست. در چنین مواردی نیت وکیل در رایحه مشاوره خود از دو حال خارج نیست، یکی این که؛ ممکن است سوء نیت داشته باشد و دیگر این که؛ ممکن است بر اثر اشتباه سهوی در

مشاوره خود مرتکب خطا شده باشد.

در مواردی که وکیل با سوء نیت و به قصد اضرار به موکل خود مشاوره می‌دهد به طور مسلم تعهد خود مبنی بر رعایت صداقت را زیر پا گذارده است و در بند بعدی به قراردادی بودن این تکلیف به طور مشروح می‌پردازیم و در این جا به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که هر چند این تکلیف را قانون گذار و عرف بر عهده وکیل قرار داده اند که او صداقت را رعایت کند، اما این تعهد قانونی و عرفی به تبع رابطه‌ی قراردادی وکیل و موکل برقرار می‌شود.^۱ لذا نقض این تعهد، نقض یک تعهد قراردادی محسوب می‌شود پس وکیل باید آن را محترم بشمرد. بنابراین وکیل اگر علی‌رغم ضعف بودن موقعیت مراجعه کننده، او را در مقام مشاوره به توقیف اموال طرف مقابل دعوی تشویق نماید، تعهد مربوط به رعایت صداقت حرفه‌ای را نقض کرده است.^۱ اما در خصوص مواردی که وکیل در رایحه مشاوره دچار اشتباه شده است، باید گفت؛ تعهد وکیل تعهد از نوع تعهد به وسیله است.^۲ یعنی این که وکیل، متعهد به رایحه مشاوره است، لیکن تعهدش نسبت به مشورت رایحه شده حصول نتیجه مثبت نیست، مگر این که مراجعه کننده اثبات کند که وکیل در بررسی موضوع و رایحه مشاوره دچار سهل انگاری و بی دقتی شده که این امر منافی با تعهد قانونی وکیل مبنی بر اعمال مراقبت نسبت به حسن جریان امور و رایحه مشاوره می‌باشد که تعهدی است قراردادی^۳ و از سوی دیگر؛ وکیل در چنین مواردی مصلحت موکل خود را لحاظ ننموده و دقت کافی را در تشخیص مصلحت مبذول نداشته است. بنابراین وکیل در بررسی موضوع باید کنکاش لازم را به عمل آورد و تعهد او در تلاش برای بررسی مصلحت موکل تعهدی به نتیجه است، هر چند که تلاش مزبور به نتیجه لازم نرسد. لیکن تلاش باید صورت پذیرد و اما چنان چه وکیل برای بررسی مصالح موکل تلاشی را به عمل نیاورد، مسئول است و این مسئولیت به واسطه نقض تعهدات ناشی از قرارداد وکالت می‌باشد.^۴

ب: مسئولیت وکیل در صورت انتفای رابطه قراردادی

همان طور که دیدیم برقراری رابطه وکالت بین وکیل و موکل منوط به انعقاد قرارداد وکالت است، بنابراین چنان چه وکالتنامه تنظیم و تکمیل شده باشد، وکیل می‌تواند به نمایندگی از موکل خود اقدام نماید. باین حال چنان چه بعد از این که وکالتنامه تنظیم شد و وکیل اقداماتی را هم به نیابت از موکل خود انجام داد بی اعتباری وکالتنامه تنظیمی کشف گردد، آیا رابطه مابین وکیل و موکل کماکان قراردادی است؟ در این جا باید گفت؛ به علت بطلان قرارداد منعقد، ما با فقدان قرارداد مواجه هستیم و رابطه‌ی مابین طرفین را نمی‌توانیم رابطه‌ای قراردادی قلمداد کنیم.^۱ در نتیجه؛ اگر وکیل در اقدامات خود موجبات زیان موکل را فراهم آورده باشد، در این موارد مسئولیت وکیل مسئولیتی قهری می‌باشد.

مورد دیگری که وضعیت مشابهی با مورد بالا دارد، مواردی است که وکیل خارج از حدود اختیارات خود اقدام می‌کند، در بدو امر ممکن است با توجه به این که تعهد وکیل به رعایت حدود وکالت از قرارداد وکالت ناشی

۱. ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۳۹۲

۱. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۱۴۳

۲. ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۳۹۲

۳. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۱۷۷

۴. ناصر، کاتوزیان، عقود معین، ج ۴، ص ۱۸۱

۱. ناصر، کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ص ۱۵۰

می‌شود، مسئولیت وکیل ناشی از اقدامات خارج از حدود اختیارات هم مسئولیتی قراردادی قلمداد شود، اما باید گفت؛ وکیل موظف است خارج از حدود وکالت اقدام نکند^۲ و صرف اقدام خارج از حدود اختیارات موجب ایجاد مسئولیت برای وکیل در مقابل موکل نمی‌شود و نقض این تعهد ملازمه با ایجاد مسئولیت ندارد، اما آن چه موجب مسئولیت وکیل می‌شود ایراد ضرر به موکل در اقدامات خارج از حدود وکالت است که به واسطه این که قرارداد وکالت این قسمت را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، مسئولیت وکیل مسئولیتی قهری قلمداد می‌شود.

بند دوم: انطباق مسئولیت وکیل در برابر موکل با مسئولیت قراردادی

همان طور که قبلاً ذکر شد؛ ماهیت وکالت دادگستری یک عقد است بنابراین؛ وکیل باید با موکل خود قراردادی منعقد نماید، تا امر نیابت برقرار گردد و همین قرارداد مثبت سمت وکیل در دعوی نیز می‌باشد. وکیل با انعقاد قرارداد وکالت، تعهداتی را در مقابل موکل خود به عهده می‌گیرد که در صورت نقض آن‌ها مسئولیت دارد. نکته مهم در شناختن مسئولیت قراردادی، به محتوای قرارداد مربوط می‌گردد، زیرا طبق ماده ۲۲۱ ق.م. «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است، ملزم می‌نماید، بلکه به نتایجی هم که به موجب عرف و عادت، یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند.» بنابراین، مفاد قرارداد به مصرحات آن محدود نمی‌گردد و تبعاً تخلف از مفاد قرارداد، شامل آثار عرفی و قانونی آن نیز می‌شود. در نتیجه؛ رابطه‌ی وکیل و موکل صرفاً محدود به تعهدات مندرج در متن قرارداد نمی‌شود، بلکه تکالیفی که قانون بر عهده آنان نهاده نیز به عنوان تعهدات ناشی از قرارداد محسوب می‌شوند. چرا که قانون‌گذار به منظور حفظ و تضمین حقوق موکل در برابر وکیل، این تکالیف را بر عهده او قرار داده است. در نتیجه؛ هرچند صرفاً طرح دعوایی خاص و یا دفاع از آن تعهد اصلی وکیل در برابر موکل خود است، اما تعهدات جانبی که مربوط به کیفیت اجرای تعهد اصلی است، ناشی از حکم قانون است.^۱ برای مثال؛ چنان چه وکیلی با توجه به ماده ۳۶ ق.آ.د.م. وکالت مرحله اجرایی را هم داشته باشد، ملزم به انجام این مرحله است. چرا که در قرارداد وکالت این تعهد را عهده گرفته است و عدم اقدام او در این مرحله نقض تعهد قراردادی محسوب می‌شود. اما وکیل از سوی دیگر ملزم به رعایت حقوق موکل خود در کلیه مراحل دعوی می‌باشد، که این تکلیف ناشی از ماده ۶۶۷ ق.م. می‌باشد و معمولاً در قرارداد نیز تصریح نمی‌شود. حال، سؤال این است که این تعهد قانونی موجب مسئولیت قراردادی است یا مسئولیت قهری؟

در چنین مواردی قراردادی خواندن این تعهدات مطلوبتر به نظر می‌رسد، چرا که گاهی طرفین در قراردادی تمامی تعهدات خود را ذکر نمی‌کنند و برخی تعهدات حسب مورد به حکم عرف یا قانون بر عهده طرفین قرار می‌گیرد، که این تعهدات در زمره آثار قرارداد آورده شده اند^۱ به تعبیری این الزامات قانونی به تبع انعقاد قرارداد بر عهده طرفین قرار گرفته، لذا ناشی از قرارداد می‌باشد و ماده ۲۲۰ ق.م. نیز مؤید این نظر می‌باشد.

بنابراین؛ کلیه الزاماتی که قانون‌گذار به دلیل یکسری مصالح و ملاحظات بر عهده وکیل قرارداده باید قراردادی دانست، چرا که وکیل از ابتدا واقف به وجود چنین تعهداتی برای خود می‌باشد و نقض این تعهدات برای او نقض تعهد قراردادی تلقی می‌گردد،^۲ لذا در اکثر موارد مسئولیت وکیل در برابر موکل مسئولیتی قراردادی است.^۳

۲. ناصر، کاتوزیان، عقود معین، ج ۴، ص ۱۸۰

۱. پیشین؛ ص ۱۱۵.

۲. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۴۹

۳. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۱۷۱

در این جا ما در دو قسمت مجزا قلمرو و آثار قراردادی بودن تعهدات وکیل را بحث می‌کنیم.

الف: قلمرو قراردادی بودن تعهدات وکیل

حقوق دانان تعهد را از حیث موضوع به دونوع؛ تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه، تقسیم بندی می‌کنند^۱ و این تقسیم‌بندی به اعتبار قصد مشترک طرفین از انعقاد قرارداد و نتیجه‌ای که از قرارداد انتظار دارند صورت پذیرفته است. البته برخی برای این دو گروه از تعهد، گروه سومی را تحت عنوان تعهد به تضمین یا تضمین نتیجه اضافه کرده‌اند.^۲ تعهد به وسیله؛ «این است که مورد تعهد انجام عملی است بدون این که حصول نتیجه آن مورد تعهد باشد»^۳ به تعبیری متعهد، وسیله رسیدن به نتیجه مطلوب را فراهم می‌آورد.^۴ اما تعهد به نتیجه؛ «آن چه در حقیقت مورد تعهد و انتظار است تعهد است، پیدایش نتیجه فعل است»^۵ لذا در این موارد «متعهد حصول نتیجه را گردن می‌گیرد.» اما تضمین نتیجه درجه شدیدتری از تعهد به نتیجه است، چرا که متعهد مطلق نتیجه را به عهده می‌گیرد و اثبات هیچ حادثه‌ای او را از بار تعهد نمی‌رهاند.^۶

تعهدات وکیل دادگستری، برخی تعهد به وسیله است و برخی تعهد به نتیجه، برای مثال؛ تعهد وکیل در درخواست برگه اجرایی و توقیف مال، تعهد به نتیجه است و او باید این اقدام را انجام دهد و از سوی دیگر تعهد وکیل به رعایت مصلحت، تعهد به وسیله می‌باشد^۱ و یا تعهد وکیل به حضور در جلسه دادرسی و به کارگیری تمام مهارت و توانایی فنی خود در خدمت موکل تعهد به نتیجه و تعهد او به پیروزی در دعوی تعهد به وسیله می‌باشد.^۲ برای روشن تر شدن موضوع ذکر این مثال مفید است؛ وکیل محکوم له که حق وکالت در مرحله اجرا را نیز دارد و در مقام اجرای حکم، درخواست صدور برگ اجرایی و نیز سایر مقدمات اجرا را انجام می‌دهد، وی در زمان اجرا یعنی هنگامی که به همراه مأمور اجرا برای توقیف به محل وقوع اموال محکوم علیه مراجعه می‌کنند، درخواست توقیف برخی از اموال محکوم علیه را می‌کند، پس از مدتی معلوم می‌گردد؛ اموال توقیفی بیش از میزان محکوم به بوده و از آن جا که بیش از آن چه لازم بوده، اموال به نفع محکوم له توقیف شده، لذا بر مبنای ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م. ذینفع توقیف مسئول جبران خسارت محکوم علیه است. در چنین مواردی یا موکل می‌تواند ادعا کند که وکیل غبطه و مصلحت او را در توقیف رعایت ننموده است، چرا که او در توقیف دقت لازم را مبذول ننموده و بیش از آن چه ضروری بوده توقیف کرده و در نتیجه مصلحت موکل خود را در این که برای او مسئولیت ایجاد نکند، رعایت نکرده است. پاسخ به این مسأله صرفاً به نوع تعهد وکیل بر می‌گردد که آیا تعهد به نتیجه است، یا تعهد به وسیله. موضوع دیگری نیز که باید در نظر آورد؛ نوع تعهدات وکیل نسبت به مشاوره گیرندگان خود می‌باشد. بدین معنا که آیا وکیل در قبال مشاوره‌هایی که ارایه می‌دهد، مسئولیتی دارد. برای مثال؛ وکیلی که به مراجعه کننده خود

۱. مهدی، شهیدی، پیشین، سقوط تعهدات، چاپ چهارم، تهران، نشر حقوقدانان، ۱۳۷۷، ص ۵۵

۲. ناصر، کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چاپ دوم، تهران شرکت سهامی انتشار، با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸

۳. مهدی، شهیدی، پیشین، ص ۵۶

۴. همان

۵. ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۱۶۸

۶. همان

۱. ناصر، کاتوزیان، عقود معین، ج ۴، ص ۱۸۱

۲. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۱۲۱

توصیه می‌کند تا اموال خوانده را در مقام تأمین خواسته دعوی خود توقیف کند، در مقابل این توصیه خود چه مسئولیتی دارد. در خصوص این موضوعات در مباحث بعدی مفصلاً بحث می‌شود، اما اجمالاً به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم، برخی از تعهدات وکیل نظیر تعهد به حضور در جلسه دادگاه و دفاع از موکل به نحو احسن، تعهداتی به نتیجه هستند و هر گونه کاستی در حصول نتیجه در این تعهدات خاص موجب مسئولیت وکیل است، اما در مقابل، برخی از تعهدات وکیل تعهداتی به وسیله هستند، که صرفاً وکیل باید مقدمات رسیدن به آن‌ها را انجام دهد و در خصوص حصول نتیجه هیچ تعهدی ندارد، زیرا تعهد او صرفاً به تهیه مقدمات به نحو احسن ختم می‌شود، مانند پیروزی در دعوی.

«در پایان این بحث ذکر این نکته ضروری است که چون در نقض آن قسمت از تعهدات وکیل که ناظر به نتیجه است، تقصیر وکیل مفروض است، وکیل فقط می‌تواند برای معذوریت خود از انجام آن‌ها، به فورس ماژور استناد نماید^۱» لیکن در آن قسمت از تعهداتش که ناظر به وسیله است نرسیدن به نتیجه تقصیر وکیل را ثابت نمی‌کند، بلکه باید موکل تقصیر وکیل را ثابت کند که آن هم با اثبات عدم استفاده وکیل از تمام توانایی‌های خود ممکن است.^۲

ب: آثار قراردادی بودن تعهدات وکیل

این که تعهدات وکیل را قراردادی قلمداد کنیم و یا این تعهدات را قهری فرض کنیم، آثار متفاوتی دارد به هر صورت قراردادی بودن تعهدات وکیل واجد آثار ذیل می‌باشد:

۱- اصل در صلاحیت دادگاهها بنا بر ماده ۱۱ ق.آ.د.م. صلاحیت محل اقامت خوانده است، لیکن دعاوی ناشی از رابطه وکیل و موکل با توجه به ماده ۱۳ ق.آ.د.م. در دادگاه محل وقوع عقد نیز قابل اقامه است.^۳

۲- چنان چه تعهدات وکیل را قراردادی بدانیم و به تبع آن مسئولیت وکیل را نیز قراردادی بدانیم، باید تعهد را به عنوان منبع مسئولیت بدانیم. حال آن که چنان چه تعهدات وکیل را قانونی و به تبع آن مسئولیت وکیل را قهری تعبیر کنیم، باید مسئولیت را منبع تعهد دانست.^۱

۳- بر مبنای ماده ۲۳۰ ق.م. طرفین قرارداد می‌توانند، در خصوص میزان خسارت ناشی از عدم انجام تعهد در خود قرارداد توافق کنند، که این توافق برای دادگاه لازم‌الاتباع است و به هیچ وجه حق تعدیل آن را ندارد حال آن که امکان پیش بینی مبلغ خسارت قبل از مسئولیت قهری، امری غیر ممکن به نظر می‌رسد.

۴- هر چند در تعهدات قراردادی شرط عدم مسئولیت یا تحدید مسئولیت جز در موارد تقصیر عمدی نافذ است،^۲ اما در حقوق فرانسه در خصوص مشاورین حقوقی عقیده دارند که چنان چه این شرط تحدید مسئولیت یکی از تعهدات اصلی مشاور را تحت تأثیر قرار دهد شرط مزبور مردود می‌شود.^۳

۵- «از لحاظ قواعد حقوق بین الملل خصوصی نیز، در دعاوی ناشی از قرارداد وکالت، چنان چه طرفین قانون دیگری را حاکم بر روابط خود نکرده باشند، روابط آن‌ها طبق ضوابط پیش بینی شده، در ماده ۹۶۸ قانون مدنی،

۱. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۱۲۴

۲. ناصر، گاتوزیان، الزامهای خارج از قرارداد ضمان قهری، ج ۱، ص ۱۲۰

۳. عبدالله، شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، ص ۴۱۶

۱. امیر، حسین آبادی، تقریرات درس مسئولیت مدنی

۲. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۱۲۰

۳. لوراسا، میشل، مسئولیت مدنی، ترجمه اشتری، دکتر احمد، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان، ص ۱۵۹

تابع قانون کشور محل انعقاد خواهد بود.^۴

گفتار دوم: مصادیق مسئولیت وکیل در برابر موکل ناشی از توقیف اموال

در دو گفتار قبلی به ترتیب نوع مسئولیت و ارکان مسئولیت وکیل ناشی از توقیف اموال را بررسی کردیم که در این گفتار به دنبال بررسی مصادیق مسئولیت وکیل ناشی از توقیف اموال می‌باشیم. به طور کلی اگر بخواهیم مصادیق و موارد مسئولیت را ذکر کنیم، باید آن را در سه مورد و مصداق ذیل بررسی کرد:

- ۱- مسئولیت وکیل در برابر موکل به واسطه نقض تعهدات قراردادی در خصوص توقیف اموال
- ۲- مسئولیت وکیل در برابر موکل به واسطه‌ی ایجاد مسئولیت برای موکل در مقابل مخاطب توقیف اموال
- ۳- مسئولیت وکیل در برابر موکل به واسطه‌ی نقض در توقیف صورت گرفته، که این موارد را به ترتیب تشریح می‌کنیم.

بند اول: مسئولیت وکیل در برابر موکل به واسطه نقض تعهدات قراردادی در خصوص توقیف اموال

همان گونه که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، وکیل ملزم به رعایت کلیه تعهدات ناشی از قرارداد می‌باشد و هر گونه نقض این تعهدات موجب مسئولیت وی خواهد شد و بنابراین چه که ذکر شد این تعهدات قراردادی اعم از تعهدات قرارداد و ملازمات عرفی و قانونی آن می‌باشد.^۱ هم چنین قبلاً ذکر شد؛ که به طور کلی تعهدات وکیل بر دو قسم است، برخی از تعهدات وکیل تعهد به نتیجه هستند و برخی تعهد به وسیله،^۲ که در خصوص دسته اول؛ وکیل ملزم است نتیجه مزبور را به دست آورد و عدم حصول نتیجه خود به خود سبب مسئولیت وکیل خواهد شد، اما در تعهدات به وسیله وکیل باید صرفاً کوشش لازم را در راه رسیدن به نتیجه بنماید و او هیچ تعهدی نسبت به حصول نتیجه ندارد، که در دسته اول موکل با صرف اثبات عدم حصول نتیجه تقصیر وکیل را به اثبات رسانده و وکیل است که در این مرحله باید از خود دفاع کند، حال آن که در دسته دوم تقصیر وکیل در صورتی اثبات می‌شود که موکل تقصیر وکیل را در تلاش و کوشش او به اثبات برساند و صرف اثبات عدم حصول نتیجه برای مسئولیت وکیل کفایت نمی‌کند.^۱ در خصوص نوع اول؛ می‌توان عدم انجام توقیف از سوی وکیل در مواردی که بنابر قرارداد وکالت موظف به توقیف اموال خوانده بوده است را مثال زد و در خصوص نوع دوم می‌توان عدم انجام توقیف در مواردی که مصلحت موکل را در عدم انجام توقیف تشخیص داده،^۲ می‌توان برشمرد.

بنابراین هر گاه وکیل، در قرارداد به نحوی متعهد به توقیف اموال طرف مقابل به نفع موکل بوده و این تعهد را نقض کرده، باید او را از باب نقض تعهد قراردادی خود مسئول دانست.

بند دوم: مسئولیت وکیل در برابر موکل به واسطه‌ی ایجاد مسئولیت برای موکل در مقابل مخاطب توقیف

اموال

۴. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۱۱۹

۱. نصرالله، قهرمانی، ص ۳۹۰

۲. همان، ص ۱۴۵

۱. ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۳۹۳

۲. همان، ص ۳۹۴

مسئولیت وکیل در برابر موکل همیشه به واسطه نقض تعهدات قراردادی نمی‌باشد، بلکه گاهی ممکن است وکیل سبب ایجاد مسئولیت برای موکل خود، به عنوان ذینفع توقیف، در برابر مخاطب توقیف باشد. در چنین مواردی که وکیل سبب ایجاد مسئولیت برای موکل خود بوده، اوضاع از این قرار است که وکیل در مقام اجرای تعهدات خود مبنی بر توقیف اموال خواننده به نحوی اقدام کرده که خواننده علیه موکل وی، به عنوان ذینفع، اقامه دعوی نموده و خسارت وارده بر خود را مطالبه نماید، بنابراین؛ چنان چه از این بابت ضرری متوجه موکل شود، او می‌تواند از باب تسبیب به وکیل خود که سبب ورود خسارت بوده رجوع و از وی مطالبه خسارت نماید.^۳

برای مثال؛ اگر وکیل در مقام توقیف اموال محکوم علیه به نفع موکل خود اموال شخص ثالثی را توقیف نماید، شخص ثالث که از توقیف زیان دیده است، می‌تواند با توجه به ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م. به موکل به عنوان ذینفع توقیف مراجعه نماید. در چنین موردی موکل بعد از جبران خسارت شخص ثالث، می‌تواند با اقامه دعوی مسئولیت عیله وکیل بنابر قاعده تسبیب او را به عنوان سبب ورود خسارت به خود مسئول جبران خسارات وارده بر خود نماید. بنابراین هر گاه وکیل به واسطه اقداماتش اسباب مسئولیت موکل را فراهم نماید، در مقابل موکل مسئول است البته در این خصوص تقصیر وکیل شرط نیست.^۱

لازم به ذکر است، موکل هنگامی حق رجوع به وکیل خود از این جهت را دارد که شخص زیان دیده به موکل مراجعه کرده باشد و موکل هم خسارت وی را جبران نموده باشد، چرا که در این حالت زیان به موکل وارد شده است و بنابر اصول کلی تا زمانی که خسارت وارد نشده باشد، قابل مطالبه نمی‌باشد،^۱ از دیگر مصادیقی که وکیل مقدمات مسئولیت موکل خود را ایجاد کرده است، این فرض است که وکیل بیش از آن چه که لازم بوده از اموال محکوم علیه توقیف کرده و نسبت به خسارت ناشی از مزاحمت توقیفی، محکوم علیه به موکل رجوع کرده باشد.

بند سوم: مسئولیت وکیل در برابر موکل به واسطه توقیف ناقص از سوی وکیل

گاهی ممکن است وکیل تعهد قراردادی خود مبنی بر توقیف اموال مخاطب را انجام دهد و از این اقدام نیز مسئولیتی متوجه موکل وی نگردد، اما توقیف به طور کامل صورت نگرفته باشد و موکل متحمل زیان گردد. ورود زیان به موکل در چنین مواردی به دو صورت قابل فرض است؛ صورت اول چنین است؛ وکیل در اقدام به توقیف، توقیف را به صورت کامل انجام نمی‌دهد، برای مثال؛ اگر مال غیر منقول ثبت شده‌ای را بخواهند توقیف کنند باید این موضوع در دفتر املاک ثبت و نیز در فهرست املاک توقیفی گنجانده شود، اما اگر یکی از این اقدامات پایانی صورت نپذیرد و از این سهل انگاری ضرری متوجه موکل گردد، باید وکیل را مسئول جبران این خسارات دانست. مبنای این مسئولیت را از دو جهت می‌توان توجیه نمود، اولاً این که می‌توان گفت؛ توقیف به صورت ناقص، همان عدم توقیف است و وکیل به تعهد قراردادی خود مبنی بر توقیف اموال خواننده عمل ننموده است و می‌توان وکیل را از این باب که تعهدات قراردادی خود را نقض کرده مسئول دانست.

از سوی دیگر این گونه نیز می‌توان استدلال کرد، که وکیل مسئول ورود خسارت به موکل خود از طریق مسئولیت قهری است. در چنین مواردی موکل باید فعل زیانبار وکیل یعنی؛ توقیف ناقص، ورود خسارت به خود یعنی؛ وصول نشدن محکوم به و رابطه سببیت بین توقیف ناقص و وصول نشدن بخشی از محکوم به را به اثبات

^۳. علیرضا، یزدانیان، پیشین، ص ۵۵

^۱. ناصر، کاتوزیان، پیشین، ص ۲۱۶

برساند و با اثبات این موارد مسئولیت وکیل محرز می‌شود. صورت دیگری که وکیل در اقدام به توقیف، توقیف را به صورت کامل انجام نمی‌دهد، مواردی است که وکیل اموال محکوم علیه را به اندازه کافی توقیف ننموده و در نتیجه قسمتی از اجراییه خالی می‌ماند. بنابراین وکیل در چنین مواردی با توقیف ناکافی خود موجبات ورود ضرر به موکل خود را فراهم می‌کند. در این گونه موارد، وکیل در صورت اثبات تقصیرش مسئول جبران خسارت خواهد بود و از همین رو در حقوق فرانسه «هر وکیل در قبال نتایج مالی ناشی از مسئولیت مدنی حرفه خود (مسامحه، تقصیر در انجام وظایف خود) تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرد.»^۱ این راهکار در حقوق ما نیز برای این که موقعیت وکلا در دعاوی دچار تزلزل نشود قابل استفاده می‌باشد و از سوی دیگر خسارات ناشی از اقدامات وکلا به سهولت جبران می‌شود.

مبحث دوم: مسئولیت وکیل در برابر اشخاص ثالث ناشی از توقیف اموال

در مبحث گذشته مسئولیت وکیل دادگستری در مقابل موکلش را بررسی کردیم و دیدیم که مسئولیت وکیل ناشی از قراردادی است که با موکل خود دارد و در این مبحث به دنبال بررسی مسئولیت وکیل در برابر اشخاص ثالث ناشی از توقیف اموال هستیم.

امر وکالت و نیابت به واسطه انعقاد قرارداد بین وکیل و موکل برقرار می‌شود، ولی این رابطه قراردادی برای اشخاصی غیر از طرفین قرارداد نیز می‌تواند تأثیراتی داشته باشد و رابطه به وجود آمده آثاری نسبت به آنها داشته باشد.

«همان طور که می‌دانیم عقود و معاملات موجودات غیر مادی است که در عالم اعتبار و با همکاری متقابل اراده دو یا چند طرف به وجود می‌آید. به این جهت آثار آن نیز باید به اشخاصی که آن را اراده کرده‌اند تسری پیدا کند و اعمال حقوقی قاعدتاً نباید نسبت به اشخاص ثالث که اراده ایشان یا اراده نماینده ایشان در ساختن این موجود اعتباری دخالتی نداشته است، اثری داشته باشد، یعنی نباید برای این اشخاص که اشخاص ثالث نامیده می‌شوند موقعیت حقوقی ایجاد کند و برایشان حق و تکلیفی به وجود آورد.»^۱

موضوع فوق تحت عنوان اصل نسبی بودن قراردادها در کتب حقوقی بحث شده است، که بنابراین اصل اصولاً برای اشخاص ثالث در قرارداد حق و یا تکلیفی ایجاد نمی‌شود. اصل مزبور در قانون مدنی ما در ماده ۲۳۱ ق.م.مورد تأیید قرار گرفته است و آن را در زمره قواعد عمومی قراردادها آورده‌اند.^۲ در نتیجه؛ این اصل در کلیه عقود جاری است و عقد وکالت نیز از این جمله است، بنابراین؛ چنان چه از اقدامات وکیل در اجرای وظایف خود زیانی متوجه اشخاص ثالث گردد، مسئولیت وکیل در این موارد مسئولیتی از جنس مسئولیت قهری است، چرا که قرارداد وکالت مابین وکیل و موکل منعقد شده و مسئولیت قراردادی ناشی از آن هم بین وکیل و موکل جاری می‌شود، در نتیجه مسئولیت وکیل در برابر اشخاص ثالث قراردادی نیست، تا اشخاص ثالث در مقام جبران خسارت به این نوع از

۱. محسن، صدرزاده افشار، نقش وکیل دعاوی در حقوق فرانسه با نگرش به حقوق ایران، مجله‌ی دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۹، فروردین ۱۳۷۷، ص ۴۴

۱. مهدی، شهیدی، حقوق مدنی تشکیل قراردادها و تعهدات، ص ۲۹۴

۲. پروین، اکبرینه، اصل نسبی بودن در باب مسئولیت مدنی، ماهنامه دادگستر، شماره ششم، آذر ۱۳۸۱، ص ۸

مسئولیت استناد کنند. در همین راستا در حقوق فرانسه نیز چنانچه شخص ثالث زیان دیده از اقدامات وکیل، بخواهد از وکیل مطالبه‌ی خسارت نماید، باید تقصیر را در اقداماتش به اثبات برساند.^۱

همان‌طور که ذکر شد؛ منظور از اشخاص ثالث نسبت به قرارداد کسانی است که اراده آن‌ها یا نماینده و یا قائم مقام آن‌ها در انعقاد قرارداد نقش نداشته است. البته این اشخاص ثالث را با توجه به روابط آن‌ها با طرفین قرارداد وکالت می‌توان دسته‌بندی کرد و مسئولیت وکیل دادگستری ناشی از توقیف اموال را در مقابل هر یک از آن‌ها به‌طور مجزا و در یک گفتار خاص می‌توان بررسی کرد. در نتیجه؛ در گفتار اول، مسئولیت وکیل در برابر شخص ثالثی که از خدمات وکیل منتفع می‌شود را بررسی می‌کنیم و در گفتار دوم؛ مسئولیت وکیل در برابر طرف دعوی مورد بررسی قرار می‌دهیم و در گفتار سوم؛ به مسئولیت وکیل در برابر اشخاص ثالثی که طرف دعوی موکل نیستند، می‌پردازیم.

گفتار اول: مسئولیت وکیل در برابر اشخاص ثالث منتفع از خدمات وکیل

ممکن است در بدو امر این موضوع که شخصی بتواند از خدمات وکیل منتفع گردد، ولی رابطه قراردادی با او نداشته باشد، بعید به نظر برسد، چرا که از اقدامات وکیل صرفاً موکل وی منتفع می‌شود و رابطه وکیل و موکل هم رابطه‌ای قراردادی است و از سوی دیگر؛ وکیل تا زمانی که از دیگری وکالت نداشته باشد، نمی‌تواند اقدام به توقیف اموال به نفع آن شخص بنماید تا در نتیجه اقدامات وکیل نفعی عاید او گردد.

اما باید گفت؛ این موضوع قابل تصور است که شخص بدون داشتن رابطه قراردادی با وکیل از اقدامات وی منتفع گردد. مصداق بارز آن، این است که چنانچه وکیلی قرارداد وکالت یا مشاوره حقوقی با یک شرکت داشته باشد، قرارداد بین وکیل و شرکت به عنوان یک شخص حقوقی مستقل است که به وسیله اشخاصی به عنوان شرکا تشکیل شده و هر چند که سود و زیان شرکت عاید شرکا می‌شود، اما شخصیت شرکت مستقل از شخصیت شرکا می‌باشد.^۱ در نتیجه؛ رابطه‌ی قراردادی بین شرکت و وکیل برقرار می‌شود و وکیل، وکیل شرکت است نه وکیل شرکا و شرکا نسبت به قرارداد وکالت، شخص ثالث محسوب می‌شوند و به هیچ وجه رابطه‌ی قراردادی با وکیل ندارند. بنابراین؛ اگر وکیل در انجام تعهدات قراردادی خود قصور ورزد و در اثر آن شرکت متحمل زیان گردد، وکیل در مقابل شرکت مسئولیت قراردادی دارد. بدیهی است زیان وارده به شرکت زیان وارده به شریک است و چنانچه بنابه هر دلیلی شرکت علیه وکیل اقامه دعوی نماید، شریک می‌تواند به عنوان شخص ثالث راساً علیه وکیل اقدام به اقامه دعوی نماید. اما در مقام مطالبه خسارت مبنای مسئولیت وکیل چیست و یا به عبارت دیگر مسئولیت وکیل چگونه مسئولیتی است؟ و دیگر این که در چه مواردی شریک می‌تواند اقامه دعوی نماید، که به این دو سؤال در دو بند مجزا پاسخ دهیم.

بند اول: مبنای مسئولیت وکیل در برابر شخص ثالث منتفع از خدمات

برای مثال؛ اگر وکیلی با نماینده یک شرکت تضامنی قرارداد وکالتی منعقد نماید، طرفین قرارداد وکالت مزبور وکیل و شرکت تضامنی هستند و نماینده شرکت و نیز شرکا شرکت، به عنوان طرف قرارداد محسوب نمی‌شوند.

^۱ نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۲۳۷

^۱ سید حسین، صفایی، قاسم‌زاده، دکتر سید مرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص

چرا که نماینده اصیل نیست و از سوی دیگر شخصیت شرکت از شخصیت شرکا مستقل است، در نتیجه؛ صرفاً رابطه‌ی وکیل با شرکت رابطه‌ای قراردادی است.

اما چنان چه در قرارداد وکالت مزبور، وکیل متعهد به توقیف اموال طرف دعوی شرکت شده باشد و از اجرای تعهد خود سرباز زند، اگر در اثر این نقض تعهد وکیل، زبانی متوجه شرکت گردد، شرکت می‌تواند به استناد قرارداد وکالت و تعهد وکیل در آن علیه وکیل اقامه دعوی نماید، اما در صورتیکه بنابر هر دلیلی شرکت چنین دعوی را اقامه ننماید، هر یک از شرکا به عنوان زیان دیده نسبت به سهم خود حق اقامه دعوی علیه وکیل را دارند. اما در اینگونه موارد بواسطه طرف قرارداد نبودن شرکا آن‌ها باید به توجه به مبانی مسئولیت قهری مسئولیت وکیل را ثابت نماید.

در مثالی دیگر که مساله فوق بارزتر است، می‌توان گفت؛ چنان چه وکیل یک شرکت تضامنی اقدام به توقیف اموال شخصی بنماید که این توقیف سبب مسئولیت شرکت گردد و زیان دیده به واسطه عدم کفایت اموال شرکت برخی از اموال شریک تضامنی را توقیف نماید. در این مورد اگر شریک تضامنی بخواهد بر علیه وکیل اقامه دعوی نماید شریک باید با توجه به قواعد قهری مسئولیت مدنی اقدام نماید.^۱

در این موارد شریک باید، تقصیر وکیل را در مسئولیتی که برای شریک ایجاد شده به عنوان فعل زیان بار منشأ ورود خسارت به اثبات برساند، هم چنین رابطه‌ی سببیت بین این فعل زیان بار و خسارات وارده را نیز به اثبات برساند، تا وکیل ملزم به جبران خسارات وارده به وی گردد.

بنابراین به واسطه این که شریک تضامنی به هیچ وجه طرف قرارداد وکالت محسوب نمی‌شود و این شرکت است که با وکیل قرارداد منعقد نموده، بنابراین شریک تضامنی به عنوان شخص ثالث در این جا مطرح می‌شود و رابطه او و وکیل رابطه‌ی قراردادی نیست و بالتبع مسئولیت وکیل در مقابل او هم مسئولیت قراردادی نخواهد بود. در نتیجه شریک تضامنی به عنوان شخص ثالث هر چند که از اقدامات وکیل منتفع می‌شده ولی برای جبران خسارت وارده به خود ناشی از اقدامات وکیل، باید به قواعد مسئولیت قهری استناد کند.

بند دوم: مصادیق مسئولیت وکیل در برابر اشخاص منتفع از خدمات

بنابراین چه که گذشت اشخاص ثالثی که از اقدامات وکیل منتفع می‌شوند ولی رابطه قراردادی با وی ندارند، در صورتیکه از اقدامات وکیل متضرر شوند حق زیانخواهی از وکیل بر پایه قواعد عمومی مسئولیت مدنی (مسئولیت قهری) دارند. اما این حق همیشگی نیست بلکه شخص ثالث در مواردی خاص از این حق برخوردار می‌شود و در غیر این موارد حق مطالبه خسارت ندارد.

مورد اول فرضی است که شخص ثالث واقعاً زیان دیده باشد بنابراین چنان چه وکیل نقض تعهد کرده باشد، اما از این نقض تعهد زبانی متوجه شخص ثالث نشده باشد، موضوع مطالبه خسارت به طور کلی منتفی خواهد بود.

مورد دیگر این است که شرکت علیه وکیل اقامه دعوی مسئولیت مدنی ننموده باشد و از وی مطالبه خسارت نکرده باشد. در نتیجه چنان چه شرکت که خسارت به او وارد شده مطالبه خسارت کرده باشد و در دعوی محکوم شده باشد، دیگر حق مطالبه‌ی خسارت برای شخص ثالث باقی نمی‌ماند، چرا که ادعا مزبور رد شده است. حال اگر شرکت مطالبه‌ی خسارت نموده باشد و دادگاه هم وکیل را محکوم به جبران خسارات وارده به شرکت نموده

^۱. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۲۴۴

باشد، باز هم مطالبه خسارت از وکیل موضوعاً منتفی می‌شود، چرا که خسارت قبلاً جبران شده است و یکی از شرایط قبول دعوی مسئولیت مدنی، جبران نشده بودن خسارت می‌باشد.

فرض دیگر این است که امکان اقامه دعوی از سوی شرکت هم منتفی باشد بنابراین اگر شرکت خود راساً بتواند اقدام به اقامه دعوی بنماید؛ به واسطه‌ی مستقل بودن شخصیت شرکت از شرکا، شریک نمی‌تواند معمولاً اقامه دعوی نماید چرا که ذینفع اصلی دعوی در چنین مواردی شرکت است و نفع شریک به تبع نفع شرکت است و شریک حق مداخله در امور شرکت را ندارد، بلکه این نمایندگان قانونی شرکت هستند که حق اقامه دعوی از طرف شرکت را دارند نتیجه اگر بنا به دلایلی نظیر انحلال شرکت امکان اقامه دعوی از سوی شرکت عیله وکیل وجود نداشته باشد، این شرکا هستند که به سهم خود حق اقامه دعوی علیه وکیل را پیدا می‌کنند. در غیر این صورت به هیچ وجه حق دخالت در این امر را ندارند.

لازم به ذکر است که چنان چه در یک شرکت بنا به تصمیم اکثریت رجوع به وکیل جهت جبران خسارت وارده منتفی شود، شریکی که باین تصمیم مخالف بوده حق اقامه دعوی علیه وکیل را ندارد، چرا که در چنین مواردی با توجه به روند تصمیم‌گیری در شرکت او نیز تابع تصمیم اکثریت است و بنا بر نظر اکثریت مسئولیت وکیل برابر شرکت بخشیده شده است، مگر این که برای صحت تصمیمات شرکت لازم باشد که اتفاق آرا محقق شود. بنابراین در کلیه شرکت‌هایی که مسئولیت شرکا صرفاً محدود به سرمایه شرکت نیست این امکان که شریک به واسطه‌ی اقدامات وکیل در مقابل مخاطب توقیف اموال مسئول باشد ممکن است، در نتیجه؛ مسئولیت وکیل در برابر شریک نیز در آن موارد قابل تصور است.

گفتار دوم: مسئولیت وکیل در برابر طرف دعوی موکل ناشی از توقیف اموال

مهمترین موضوع این مبحث، مسئولیت وکیل در برابر طرف دعوی موکل خود ناشی از توقیف اموال است، به این صورت که هر گاه وکیل اقدام به توقیف اموال طرف دعوی موکل خود بنماید، چگونه می‌توان برای وکیل به واسطه این اقدام در مقابل طرف دعوی موکل (مالک مال توقیفی) مسئولیتی را متصور شد.

وکیل از سوی موکل استخدام شده است تا حسب مورد، دعوایی را بر علیه دیگری اقامه نماید و یا از دعوایی که دیگری علیه موکل اقامه نموده دفاع نماید، بنابراین با آن که دعوا مابین موکل و شخص ثالث است، اما شخص ثالث به عنوان طرف دعوی نتیجه اقدامات وکیل را لمس می‌کند، به این صورت که اگر مالی توقیف شود، این وکیل است که اقدام به توقیف اموال طرف دعوی می‌نماید، هر چند که این توقیف برای موکل صورت می‌پذیرد. علی‌الاصول وکیل به جهت اقداماتی که برای موکل خود انجام می‌دهد، مسئولیتی ندارد، چرا که ذینفع این اقدامات موکل اوست و نه خودش. بنابراین اصل بر عدم مسئولیت وکیل بواسطه اقداماتش می‌باشد، اما اجرای این اصل منوط به این است که او در حین انجام وظیفه خود کلیه تعهداتی که قانون، قرارداد وکالت و عرف بر عهده وی قرارداده را، رعایت نماید و چنان چه انجام وظیفه او، مغایر با آن تکالیفی باشد که بر عهده دارد، اگر طرف دعوی به واسطه اقدامات او متحمل ضرری گردد، می‌تواند علیه او دعوی مسئولیت مدنی اقامه نماید و خسارت وارده بر خود را جبران نماید.

اما این که مسئولیت وکیل در برابر طرف دعوی چه نوع مسئولیتی است باید گفت به دلیل این که هیچ گونه رابطه قراردادی بین وکیل و طرف دعوی وجود ندارد، به طور قطع مسئولیت وکیل در برابر طرف دعوی قراردادی نیست و بلکه مسئولیت در چنین مواردی مسئولیت قهری است و طرف دعوی بنا بر قواعد عمومی مسئولیت مدنی

باید سه رکن اساسی مسئولیت مدنی یعنی ورود خسارت، فعل زیان بار وکیل و نیز رابطه سببیت بین آن‌ها را به اثبات برساند. معمولاً طرف دعوی به واسطه این که اثبات مسئولیت برای موکل به عنوان ذی نفع توقیف سهل‌تر می‌بیند به او رجوع می‌کند، مگر این که شرایط به گونه‌ای باشد، که رجوع به وکیل و طرف دعوی مسئولیت علیه وی بهتر منافع طرف دعوی را تأمین کند. همان طور که ذکر شد؛ مسئولیت وکیل در برابر اقامه دعوی خلاف اصل است در نتیجه؛ برای شناخت بهترین نوع مسئولیت بهتر است، مصادیق آن را ذکر و تشریح کنیم، لذا به ترتیب این مصادیق را بحث می‌کنیم.

بند اول: توقیف واهی اموال طرف دعوی

همان گونه که قبلاً ذکر شد؛ از جمله وظایف وکیل این است که با دستگاه قضایی در تحکیم عدالت همکاری نماید و این موضوع از ماده ۳۹۹ آیین نامه استقلال کانون وکلا مستفاد می‌شود، بنابراین وکیل باید همیشه این تعهد خود را مدنظر قرار دهد.

«در یک جامعه آرمانی، انتظار همگانی از افراد جامعه این است که قبل از طرح هر دعوی و شکایتی، ابتدا از صحت مبانی حقوقی آن اطمینان حاصل کنند و در مقام بیان ادعا و دادخواهی، مطالب را بدون کتمان حقایق بیان نمایند و از نظام قضایی کشور صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای احقاق حق استفاده کنند.»^۱ بنابراین؛ برای وکیل آن چه که باید مهم باشد این است که او به شناخت عدالت و دفاع از آن بپردازد و تخطی از این مسیر بر خلاف رسالت حرفه‌ای او می‌باشد.^۱

از سوی دیگر، وکیل متعهد به داشتن صداقت در قبال دستگاه قضایی، موکل و طرف دعوی می‌باشد و از آن جا که او متخصص و کارشناس امور حقوقی است، با توجه به ماده ۳۸ قانون وکالت، نباید برای پیشبرد اهداف خود در دعوی، به طور مستقیم یا غیر مستقیم به وسایل خدعه آمیز توسل جوید، در نتیجه؛ اقامه دعوی واهی و بالتبع توقیف واهی اموال طرف دعوی از سوی وکیل، اقدامی بر خلاف این تعهد صریح قانونی است و توسل به آن موجبات مسئولیت مدنی وکیل را فراهم می‌کند.

برای مثال چنان چه وکیل به همراه اقامه دعوی واهی، درخواست توقیف اموال خوانده را برای تأمین خواسته بنماید و هدف او از این درخواست تأمین تحت فشار قرارداد طرف دعوی و اخذ امتیاز از وی به نفع موکل خود باشد، چنان چه این نیت وکیل به اثبات رسد، موجب مسئولیت وی خواهد بود.

به عقیده برخی نویسندگان؛ علاوه بر طرف دعوی، دولت به نمایندگی از اجتماع در برابر این قبیل اقدامات اضرارآمیز وکیل که باعث اتلاف نیروی انسانی و عوامل و امکاناتی که برای احقاق حق در جامعه تجهیز شده است می‌گردد، می‌تواند عکس العمل نشان دهد و مطالبه خسارت نماید.^۲ در نتیجه؛ اگر وکیل با استفاده از وسایل خدعه آمیز اقدام به توقیف واهی اموال طرف دعوی نماید، زیان دیده حق درخواست جبران خسارت وارده بر خود را دارد. با این حال ممکن است نسبت به این نظر چنین اشکال شود که اقدامات وکیل در جهت منافع خود نبوده، بلکه هر چه که انجام داده به نیابت از موکلش بوده، لذا باید عواقب این اقدامات متوجه موکل باشد و بنا بر اصل عدم

۱. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۲۷۱

۱. رضا، نور بها، نقش وکیل دادگستری در عدالت جزایی، نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۱۹، دیماه ۱۳۷۵، ص ۲۸

۲. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۱۵۶

مسئولیت وکیل، او را نباید در چنین مواردی مسئول دانست. اما ایراد فوق چندان منطقی به نظر نمی‌رسد، چرا که هر چند این موضوع درست است که اقدامات وکیل برای موکلش انجام می‌شود، اما او نیز در این اقدامات منفعی دارد و کسب موفقیت در دعوی برای وکیل یک مزیت محسوب می‌شود و حتی گاهی باعث افزایش حق الوکاله می‌باشد. از سوی دیگر وکیل بنا بر ماده ۴۵ قانون وکالت، موظف است موکل خود را از عدم موفقیت در پیشبرد دعوی مطلع سازد و چنان چه موکل از وکیل بخواهد دعوی واهی را اقامه نماید، وکیل باید به موکل این موضوع را یاد آوری کند والا در این خصوص مسئولیت دارد، و این تعهد را نسبت به توقیف واهی اموال نیز می‌توان تسری داد، به این ترتیب که اگر موکل از وکیل بخواهد که اموال طرف دعوی را باز داشت نماید، وکیل مکلف است که موکل خود را از این موضوع مطلع سازد و در غیر این صورت مرتکب تقصیر و اهمال در انجام وظیفه شده است و در مقابل طرف دعوی مسئول خواهد بود.

بند دوم: قصد اضرار وکیل در توقیف اموال طرف دعوی

گاهی ممکن است توقیف اموال طرف دعوی واهی نباشد، بلکه کاملاً هم به جا و منطبق بر قانون باشد، اما آن چه که آن جام توقیف از سوی وکیل را تحت تأثیر قرار می‌دهد، قصد و نیت سوء وکیل در تحقق توقیف است. به عبارت دیگر، وکیل در چنین مواردی دارای نیت سوئی است که انجام وظیفه قانونی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برای مثال اگر وکیل خواهان، اموال خوانده را به موجب قرار تأمین خواسته توقیف نماید، چنان چه با محکومیت خواهان در اصل دعوی از تأمین مزبور رفع اثر گردد، خوانده به عنوان زیان دیده حق رجوع به محکوم علیه دعوی را دارد و علی القاعده وکیل در مقابل خوانده هیچ گونه مسئولیتی از جهت توقیف اموال وی ندارد؛ مگر این که خوانده دعوی این امر را به اثبات رساند، که وکیل در اقدام به توقیف اموال خوانده دارای این انگیزه بوده که به او زیان وارد آورد، در این گونه موارد طرف دعوی به عنوان زیان دیده، مخیر است در رجوع به خواهان دعوی، به عنوان ذینفع توقیف و یا وکیل خواهان به عنوان عامل ورود زیان، هر چند به طور معمول از آن جا که مطالبه خسارت از (خواهان دعوی محکوم علیه) تکلیف و مشقت کمتری را بر عهده زیان دیده قرار می‌دهد، زیان دیده در رجوع به خواهان دعوی (محکوم علیه) مشتاق‌تر است، مگر این که به دلیل عدم توانایی مالی ذینفع توقیف یا عدم دسترسی به وی، زیان دیده به وکیل رجوع نماید که در این صورت با اثبات تقصیر وکیل در انجام وظایف قانونی می‌تواند خسارات وارده بر خود را جبران نماید. لازم به یادآوری است، اگر موکل خسارت وارده به محکوم علیه را جبران نماید، وکیل در مقابل موکل خود نیز مسئول است و موکل حق رجوع به وکیل را دارد.

بنابراین در چنین مواردی وکیل هنگام توقیف اموال طرف دعوی مرتکب نوعی تقصیر عمدی یا نیرنگ آمیز شده، چرا که او اراده ایجاد زیان داشته و این قصد زیان رسانی موجبات مسئولیت وی را فراهم می‌کند و به عبارتی می‌توان آن را با تقصیر در اجرای حق مقایسه نمود.^۲

گفتار سوم: مسئولیت وکیل در برابر اشخاص ثالث نسبت به دعوی

در فرآیند توقیف اموال ممکن است غیر از محکوم له، محکوم علیه و وکلای آنها اشخاص دیگری نیز داخل

^۱. ژوردن، پاتریس، پیشین، ص ۷۰

^۲. ناصر، کاتوزیان، الزامهای خارج از قرارداد ضمان قهری، ج ۱، ص ۴۲۲

شوند و حقوق آن‌ها در این فرآیند دچار آسیب گردد، در نتیجه؛ آن‌ها هم حق مطالبه خسارت وارده بر خود را خواهند داشت.

این اشخاص ثالث نسبت به دعوی که حقوق آن‌ها در توقیف رعایت نشده به دو صورت ممکن است مطرح شوند؛

صورت اول بدین گونه است؛ که شخص ثالث دارای حقوق مستقلی در مال توقیفی می‌باشد و صورت دوم هم از این قرار است که شخص ثالث حقوق مستقلی در مال توقیفی ندارد و به تبع دیگری، حقوق او مورد خدشه قرار گرفته است، که این دو گروه را در دو بند مجزا بررسی می‌کنیم.

بند اول: شخص ثالث مستقلاً ذیحق در مال توقیفی

گاهی وکیل در مقابل شخصی دچار مسئولیت می‌شود که به هیچ وجه در دعوی اصلی سهمی نبوده است و نسبت به دعوی اصلی شخص ثالث محسوب می‌شود، اما شخص ثالث مزبور به صورت مستقل در مال توقیفی حق دارد.

برای مثال وکیلی در مقام توقیف اموال محکوم علیه به همراه مأمور اجرا به سراغ اموال محکوم علیه می‌رود، در چنین مواردی وکیل باید اموال محکوم علیه را به مأمور اجرا معرفی نماید. تا او آن‌ها را توقیف نماید.^۱ چنان چه در زمان اجرا وکیل مدعی شود، مالی از آن محکوم علیه است و قراین نیز این ادعا را نزد مأمور اجرا تقویت کند و مأمور اجرا آن مال را توقیف کند، لیکن بعداً معلوم گردد که مال مزبور از آن محکوم علیه نبوده، بلکه مالک آن شخص ثالثی است که هیچ ارتباطی هم با دعوی نداشته، توقیف صورت گرفته می‌تواند موجبات مسئولیت توقیف کنندگان را فراهم کند.

اولین کسی که در این چنین مواردی باید او را مسئول شمرد، ذینفع توقیف است چرا که هر چند او در عملیات اجرایی هیچ دخالتی نداشته، لیکن از آن جا که توقیف به نفع او صورت پذیرفته، بنابر ماده ۱۲۰ ق.آ.د.م. باید او را مسئول شمرد.

درحالی‌که علی القاعده وکیل مسئولیتی ندارد، اما باید گفت؛ در مواردی ممکن است که وکیل هم مسئول شمرد شود، این موضوع زمانی محقق می‌شود که تعلق مال به شخص ثالث متضرر برای وکیل قابل پیش بینی باشد.^۲ ضابطه‌ی فوق بدین معناست که وکیل در زمان توقیف اموال به نفع موکلش، امکان این پیش بینی را داشته که ملکیت مال توقیفی از آن شخص دیگری غیر از محکوم علیه باشد، یعنی او می‌دانسته احتمالاً در حال توقیف اموال شخص ثالثی است که هیچ نقشی در دعوی ندارد. برای مثال؛ وکیلی که به همراه مأمور اجرا برای توقیف اموال منقول متعلق به محکوم علیه به کارگاه فوق می‌رود، از قبل مطلع بوده که در کارگاه حقوق علاوه بر اموال محکوم علیه اموال شخص دیگری هم نگهداری می‌شود، حتی آن شخص قبلاً این موضوع که چه اموالی متعلق به محکوم علیه است را به اطلاع وکیل رسانده است، اما وکیل در زمان توقیف علی رغم آن چه که به او اطلاع داده شده است، مدعی تعلق کلیه اموال به محکوم علیه می‌شود و به واسطه عدم حضور شخص ثالث قراین هم این ادعا را نزد مأمور اجرا تقویت می‌کند و اموال فوق توقیف می‌شود. شخص ثالث که از این اقدام زیان دیده است، می‌تواند همزمان به وکیل و موکل او رجوع کند و حتی چنان چه به موکل رجوع کند، او علی رغمان که ذی نفع توقیف است،

۱. عبدالله، شمس، تقریرات درس آ.د.م، اجرای احکام مدنی

۲. نصرالله، قهرمانی، پیشین، ص ۲۴۳

می‌تواند با اثبات تقصیر وکیل در توقیف رابطه سببیت بین خود و زیان وارده به شخص ثالث را از بین برده و از مسئولیت بری شود و این وکیل است که به عنوان عامل ورود زیان باید پاسخگوی شخص ثالث شود. به هر ترتیب در چنین مواردی با اثبات امکان پیش بینی ورود ضرر به ثالث برای وکیل، معیاری است که می‌تواند موجبات مسئولیت وکیل را فراهم کند و امکان پیش بینی از هر طریق که حاصل شود، مناط اعتبار خواهد بود.

بند دوم: شخص ثالث محق به تبع طرف دعوی

فرض ما در این بند این است که شخص ثالثی که از توقیف متضرر شده به تبع طرف دعوی محق است، به این صورت که اگر محکوم علیه که اموالش توقیف شده، پس از توقیف حقانیت خود را به اثبات برساند و از توقیف رفع اثر بنماید، علاوه بر طرف دعوی، شخص ثالث که از توقیف متضرر شده است نیز زیان دیده محسوب می‌گردد. برای مثال؛ اگر خودرو متعلق به خواننده دعوی که به ثالث اجاره داده شده، به موجب قرار تأمین خواسته به درخواست وکیل خواهان توقیف شود، اگر در پایان رسیدگی رأی به نفع خواننده صادر شد و از توقیف مزبور رفع اثر گردید، علاوه بر طرف دعوی که از توقیف زیان دیده است، شخص ثالث که خودروی توقیفی در اجاره او بوده، می‌تواند مدعی ضرر و زیان شود. در این صورت اگر وکیل در توقیف خودرو مزبور مرتکب تقصیر شده باشد و مسئول جبران خسارات وارده به زیان دیدگان از توقیف باشد، در مقابل این شخص ثالث نیز مسئول است. بنابراین؛ شخص ثالث در این موارد در صورتی می‌تواند علیه وکیل یا ذبی نفع توقیف، مدعی می‌شود که توقیف مزبور نسبت به اموال طرف دعوی، من غیر حق باشد و صرفاً در این صورت است که او برای جبران خسارت وارده بر خود حق رجوع توقیف کنندگان اموال را دارد، اما چنان چه توقیف مزبور صحیح باشد و در عین حال این شخص ثالث از توقیف متضرر شده باشد، دیگر حق رجوع به توقیف کنندگان را ندارد، بلکه باید به طرف قرارداد خود رجوع کند.

نتیجه گیری:

مسئولیت وکیل در برابر موکل ناشی از توقیف اموال مسئولیتی قراردادی است به غیر از مواردی که قرارداد وکالت منعقد از ابتدا باطل بوده و یا این که وکیل خارج از حدود اختیارات خود اقدام زیان باری در حق موکل انجام داده است بنابراین چنان چه وکیلی در تمام توقیف اموال طرف دعوی به نفع موکل خود غبطه و مصلحت موکلش را رعایت ننماید به واسطه قرارداد منعقد در برابر موکل خود مسئول خواهد بود و مصادیق مسئولیت وکیل در برابر موکل ناشی از توقیف به طور کلی عبارتند از:

- ۱- مسئولیت وکیل در برابر موکل به واسطه نقض تعهدات قراردادی در خصوص توقیف اموال.
 - ۲- مسئولیت وکیل در برابر موکل به واسطه ایجاد مسئولیت برای موکل در مقابل مخاطب توقیف اموال.
 - ۳- مسئولیت وکیل در برابر موکل بواسطه نقض در توقیف.
- مسئولیت وکیل در برابر اشخاص ثالث تابع قواعد مسئولیت قهری است و تفاوتی نمی‌کند که شخص ثالث زیان دیده طرف دعوی باشد و یا شخص ثالثی بوده که در دعوی به صورت مستقیم حضور نداشته است و این شخص ثالث گاهی از خدمات وکیل منتفع می‌شود، مانند شرکا در شرکت‌ها و گاهی نیز هیچ انتفاعی از خدمات وکیل نمی‌برد و مصادیق مسئولیت وکیل در برابر طرف دعوی موکل ناشی از توقیف اموال عبارتند از:

۱- توقیف اموال طرف دعوی به وسیله وکیل خارج از حدود اختیارات

۲- توقیف واهی اموال طرف دعوی

۳- قصد اضرار وکیل در توقیف اموال طرف دعوی

ماهیت و قالب وکالت دادگستری تابع عقد وکالت در حقوق مدنی است اما این ماهیت با توجه به اقتضات خاص وکالت دادگستری تکالیف و شرایط خاصی را اضافه بر آن چه که در حقوق مدنی برای این عقد مقرر شده به همراه دارد و دخالت وکیل در فرآیند توقیف منوط به تصریح این اختیار در وکالتنامه است و وکیلی که به صورت مطلق وکالت دارد نمی‌تواند در فرایند توقیف دخالت کند.

تعهدات وکیل در مقابل موکل طرف مقابل و دستگاه قضایی عبارت است از: تعهد به رعایت صداقت راستگویی تعهد به انجام تکالیف لازم در تعقیب دعوی التزام وکیل به حفظ اسرار و وفاداری نسبت به آن الزام وکیل به رعایت شئون وکالت. وکیل در برابر موکلش و کسی که از خدمات مشاوره‌ای او منتفع می‌شود موظف است تا تمام توانایی حرفه‌ایش را در آن جام تعهدات خود به کار گیرد و حال چنان چه بر خلاف آن چه که تخصص او ایجاب می‌کند، ابراز نظر کند، دچار مسئولیت خواهد بود و به واسطه‌ی تخصص سوء نیت نداشتن او نیز نمی‌تواند مانع از مسئولیت او باشد.

منابع و ماخذ

۱. اکبرینه، پروین، اصل نسبی بودن در باب مسئولیت مدنی، ماهنامه دادگستر، شماره ششم، آذر ۱۳۸۱.
۲. امامی، دکتر سیدحسن، حقوق مدنی، ج دوم، چاپ هجدهم، تهران کتابفروشی اسلامیة ۱۳۷۶.
۳. حسین آبادی، امیر، تقریرات درس مسئولیت مدنی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، نیمسال اول سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰.
۴. ژوردن، پاتریس، مترجم ادیب، مجید، اصول مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران نشر میزان ۱۳۸۲.
۵. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج دوم، چاپ اول، تهران نشر میزان ۱۳۸۱.
۶. شمس، عبدالله، تقریرات درس آیین دادرسی مدنی اجرای احکام مدنی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، نیمسال اول سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱.
۷. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ چهارم، تهران نشر حقوقدان ۱۳۷۷.
۸. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ اول، تهران نشر حقوقدان ۱۳۷۷.
۹. صدرزاده افشار، سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاههای عمومی و انقلاب، چاپ پنجم، تهران مجلد ۱۳۷۸.
۱۰. صفایی، سیدحسن، قاسم زاده، سیدمرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ اول، تهران انتشارات سمت ۱۳۷۵.
۱۱. قهرمانی، نصرالله مسئولیت مدنی وکیل دادگستری، چاپ اول، تهران نشر گندم ۱۳۷۷.
۱۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، ج اول، مسئولیت مدنی، چاپ سوم، تهران انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۹.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج چهارم، چاپ سوم، تهران شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا ۱۳۷۸.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج چهارم، چاپ دوم، تهران شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا ۱۳۷۶.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سوم، تهران نشر دادگستر ۱۳۷۸.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی ایقاع، چاپ اول، تهران نشر یلدا ۱۳۷۰.
۱۷. لوراسا، میشل، مسئولیت مدنی، ترجمه اشتری، دکتر احمد، چاپ اول، تهران نشر حقوقدان ۱۳۷۸.
۱۸. نوربها، رضا، نقش وکیل دادگستری در عدالت جزایی، نشریه کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۱۹، دی ماه ۱۳۷۵.
۱۹. یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی قلمرو مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران نشر ادبستان ۱۳۷۹.